



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 1, (Serial. 37), Autumn 2025 & Winter 2026

 10.30497/qhs.2025.248167.4133

Research Paper

The brotherhood between the murderer and the victim, or their guardians, in cases of intentional homicide with reference to verse 178 of Surah al-Baqarah

Mohammad Hasan Movahedi Saveji * 

Received: 30/04/2025

Accepted: 08/09/2025

Abstract

Islam regards Muslims as brothers to one another and establishes a bond of brotherhood among them. Describing believers as brothers in faith is, in fact, an emphasis on their mutual rights, solidarity, cooperation, and assistance, as well as a call to avoid division and disunity. One of the instances where this brotherhood is explicitly mentioned is in verse 178 of Surah al-Baqarah. One of the parties referred to in this verse is the murderer in a case of intentional homicide, and this has led commentators to explore which individuals are included in this brotherhood in the verse and, if the intentional murderer is one of them, how he can still be referred to as a “brother in faith.” It seems that most exegetes have considered the absence of debauchery (*fisq*) and major sin (*kabīrah*) to be prerequisites for the establishment of religious brotherhood. This article seeks to present and substantiate the interpretation that religious brotherhood encompasses all ranks of believers and all members of the Islamic community, and that committing major sins or acts of debauchery does not nullify this bond. The fundamental purpose of recognizing religious brotherhood in the Qur’anic verses is to foster empathy and unity among all members of the Muslim community. Such solidarity will only be achieved when exclusion and polarization are eliminated from the Islamic society, and even those believers who occupy lower levels of faith are included within the scope of this brotherhood.

Keywords: *Brotherhood, Ukhuwwah, intentional murder, religious brotherhood, Religious rights.*

© The Author(s) 2025.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Mofid University, Qom, Iran. (movahedi@mofidu.ac.ir)





دانشگاه امام صادق



<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، پیاپی ۳۷

پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۱۹۱-۱۷۵

doi 10.30497/qhs.2025.248167.4133

مقاله پژوهشی

برادر خوانی قاتل و مقتول یا اولیای او در قتل عمد با نظر به آیه ۱۷۸ سوره بقره

محمد حسن موحدی ساوجی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۴ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

دین اسلام، مسلمانان را برادران یکدیگر خوانده و رابطه اخوت را میان آنان برقرار ساخته است. توصیف مؤمنان به برادران یکدیگر، در حقیقت تأکید بر حقوق متقابل آنان، همبستگی، تعاون و یاری‌رسانی میان آنان و پرهیز از پراکندگی است. از مواردی که به این برادری تصریح شده، در آیه ۱۷۸ سوره بقره است. یک سوی افراد این آیه قاتل در قتل عمد است، و همین امر موجب شده است تا مفسران را به تکاپو آورد که این برادری میان چه افرادی در این آیه اعتبار شده، و اگر قاتل عمد یکی از اطراف آن است، از چه رو از وی به برادر دینی یاد شده است. گویا عدم فسق و عدم ارتکاب گناه کبیره از شرایط برقراری برادری دینی نزد بیشتر مفسران به شمار آمده است. این مقاله درصدد ارائه و اثبات این برداشت است که برادری دینی میان همه طبقات ایمانی و افراد جامعه اسلامی است، و ارتکاب گناه کبیره و فسق، مانع از این اعتبار نیست؛ و اساساً هدف از اعتبار برادری دینی در آیات قرآن کریم همدلی میان همه افراد جامعه اسلامی است، و این همبستگی تنها در صورتی تحقق خواهد یافت که طرد و دوگانه‌سازی از جامعه اسلامی رخت بربندد و حتی مؤمنانی که در مراتب نازل ایمانی قرار دارند نیز مشمول اعتبار برادری گردند.

واژگان کلیدی: برادری، اخوت، قتل عمد، برادری دینی، حقوق ایمانی.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران. (movahedi@mofidu.ac.ir)

طرح مسئله

از مجموع آیات قرآن کریم به دست می‌آید که آفریدگار حکیم بر آن بوده است که میان بندگان صلح و دوستی، و آرامش و همبستگی برقرار باشد. از این رو در ده‌ها آیه مسلمانان یا همه انسان‌ها را به همگرایی و همدلی دعوت کرده راه‌های وصول به آن را بیان فرموده است؛ یا تفرقه و نزاع را مذمت کرده، و به چگونگی پیشگیری از آن راهنمایی نموده است؛ و بارها به انسان یادآور شده است که شیطان به عنوان دشمن آشکار در پی ایجاد اختلاف و نزاع میان آدمیان است. در این بین تأکیدات قرآن خطاب به پیروان خود یعنی مسلمانان بیشتر است.

آیاتی از قرآن کریم را می‌توان نشان‌گر آن دانست که افراد جامعه اسلامی از منظر این کتاب آسمانی، برادران یکدیگر خوانده شده‌اند. در این آیات، از مؤمنان با تعبیری همچون: «إخوان»، «أخ» و «إخوة» یاد شده است. نظیر همین تعبیر درباره طبقات ضعیف جامعه نسبت به سایر طبقات، مقتول یا اولیای او در قتل عمد نسبت به قاتل، متخلفان از دستور جهاد نسبت به مجاهدان، و حتی باغیان نسبت به سایر مسلمانان به کار رفته است. علامه طباطبایی، این‌که برخی از مفسران معنای حقیقی برادری را شرکت انسان در ولادت دانسته و برادری دینی و نظایر آن را از باب استعاره و مجاز شمرده‌اند، نقد کرده و برادری را اعتباری شرعی دانسته است، که اگر نسبی باشد دارای آثار مختلفی در نکاح و ارث است، و اگر رضاعی باشد فقط آثاری را در نکاح به دنبال دارد، و اگر دینی باشد آثار اجتماعی دربر داشته و در نکاح و ارث فاقد اثر است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، صص ۳۱۷-۳۱۶).

سعی و اهتمام ما در نوشتار حاضر بر آن است که مراد پروردگار متعال از اعتبار برادری میان مسلمانان با تأکید بر این اعتبار میان قاتل و مقتول یا اولیای او در آیه ۱۷۸ سوره بقره را بازشناسیم، و وجوه و نظرات مختلف در این باب را بررسی، و در نهایت این فرضیه را تقویت نماییم که برادری ایمانی در قرآن کریم، اعتباری همگانی است که همه اهل ایمان حتی با درجات ضعیف ایمانی را دربر می‌گیرد و اموری همچون فسق و ارتکاب کبیره مانعی برای این اعتبار و آثار آن به‌شمار نمی‌آید. مفسران و فقیهان شیعه و سنی معمولاً پیرامون آیه ۱۷۸ سوره بقره و آیات مشابه نظیر آیات حرمت غیبت (حجرات: ۱۲)، برادری باغیان (حجرات: ۹) و... به توجیهاتی نظیر اعتبار برادری پیش از ارتکاب قتل یا بغی و یا فسق، یا پس از توبه از آنها پرداخته‌اند؛ اما چنان‌که در این مقاله استدلال خواهیم کرد این توجیهات فاقد دلیل کافی است، و ادله دیگر قرآنی و روایی نیز آنها را مورد خدشه قرار می‌دهند. نتیجه این بحث آنجا آشکار می‌گردد که در صورت پذیرش نظریه مشهور، برادری و همبستگی میان همه مؤمنان مقصود آیات شریفه نخواهد بود؛ بلکه تنها مؤمنانی که دارای مراتب بالای ایمانی باشند یا دست‌کم از فسق و گناه کبیره دوری نمایند مشمول این آیات خواهند بود. همچنین حقوق برادری همچون حرمت غیبت و ایجاد سازش

و همیاری و تعاون تنها میان این دسته از مؤمنان جاری خواهد بود. در حالی که در فرض پذیرش نظریه مختار، همه مسلمانان با درجات ایمانی مختلف مشمول اعتبار برادری دینی می‌باشند، و این اعتبار و حقوق مستقل از تفاوت درجات ایمانی آنان خواهد بود.

پیشینه تحقیق

مبحث برادری در آثار نویسندگان اسلامی دارای سابقه دیرین است و علاوه بر کتب تفسیری که در ذیل آیات برادری به این موضوع پرداخته‌اند در کتاب‌های اخلاقی نیز در این باره سخن رفته است. اما باید دانست که هیچ‌یک از آثار فوق به طور مستقل به مفهوم برادری نپرداخته‌اند، و علاوه بر این در هیچ یک از آنها نظرات مختلف پیرامون برادری میان قاتل در قتل عمد با مقتول یا اولیای وی بررسی و تحلیل نشده است؛ و از سوی سوم، از این نکته اساسی نیز غفلت شده است که حقوق برادری مستقل از تفاوت درجات ایمان مؤمنان است و همبستگی اجتماعی در جامعه اسلامی علت غایی برای برادری دینی می‌باشد.

در مقالات و نوشته‌های معاصران نیز به موضوع برادری پرداخته شده است؛ از جمله محمدتقی جعفری در مقاله «اهمیت انسان به طور عام از دیدگاه علی علیه‌السلام و وحدت و برادری نوع بشر» هرچند به برادری و انسجام میان همه ابنای بشر از نگاه امام علی علیه‌السلام پرداخته، اما هیچ اشاره‌ای به آیه ۱۷۸ سوره بقره و مباحث برادری پیرامون آن نداشته است (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۳ش). محمد جوادی یزدی نیز در «نکته ای نو در انما المؤمنون اخوة» آیه شناسی پیرامون واژه اخوت داشته، اما در عین حال هیچ اشاره‌ای به آیه ۱۷۸ سوره بقره نداشته و بیشتر بر آیه انما المؤمنون اخوة تاکید داشته است (ر.ک: جوادی یزدی، ۱۳۸۳ش). محمدامین خوانساری نیز در «نظام اخوت و برادری دینی در منظر قرآن و حدیث» بدون پرداختن به آیه ۱۷۸ سوره بقره بیشتر نگاهی روایی به موضوع برادری داشته است (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۴ش).

۱. برادری در قتل عمد از نگاه قرآنی

قرآن کریم از مقتول یا اولیای او در قتل عمد با عنوان برادران قاتل یاد کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۱۷۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما (حکم) قصاص درباره کشتگان نوشته شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن و هر کس که از سوی برادر (دینی) اش (یعنی ولی مقتول)، چیزی (از حق قصاص) برای او گذشت شود (یا از خون برادر مقتولش نسبت به او گذشت شود)، (باید از گذشت ولی یا اولیای مقتول) به طور پسندیده پیروی کند و با (رعایت) احسان، (خونبها را) به او بپردازد.»

از معنای لغوی «عفو» و ترکیب نحوی عبارت که بگذریم، مفسران پیرامون مقصود از عبارات «مَنْ عَفَى لَهُ»، «شیء»، «أَخ» و ضمائر به کار رفته در آیه نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند، که در نهایت درباره دو طرف نسبت برادری در آیه به دو نظر روی آورده‌اند:

۱-۱. برادری میان مقتول و اولیای وی

بر اساس این نظر، برادری مورد اشاره در آیه برادری میان مقتول و ولی یا اولیای دم اوست، و این نسبت میان قاتل با مقتول یا اولیای او برقرار نیست. این دیدگاه با دو بیان ارائه شده است:

۱-۱-۱. قول منسوب به حسن بصری (د ۱۰۹)

این که مراد از موصول (مَنْ) در عبارت مذکور، قاتل است و ضمیر در «لَهُ» نیز به او باز می‌گردد؛ ولی مرجع ضمیر در «أَخیه» مقتول است. در این تفسیر که شیخ طوسی آن را به حسن منسوب می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۲)، معنای عبارت چنین است که اگر برادران مقتول قاتل را بخشیدند، قاتل قصاص نمی‌شود. به عبارتی، بنابر این نظر مقصود از «أَخ» ولی یا اولیای مقتول‌اند و نسبت برادری میان آنان است.

این قول که از میان مفسران کسی جز حسن قائل به آن نشده، از دو جهت قابل خدشه است:

اول: این که بر اساس آن، مرجع ضمیر در کلام ذکر نشده است؛ و این امر هرچند جایز، اما نیازمند مؤونه و دلیل است. ارجاع ضمیر به مرجع ظاهر در کلام و اقرب مکانی به آن، تقدم دارد، مگر بر خلاف آن دلیل یا قرینه‌ای باشد.

دوم: این که در بسیاری از موارد، مقتول اولیای متعددی دارد که تعبیر به «أَخ» نسبت به آنها (به صورت لفظ مفرد) مناسب نیست، مگر این که مقصود از آن را شخصیت حقوقی صاحب دم فرض کنیم که البته این فرض نیز دور از ذهن به نظر می‌رسد.

ادعای اقلیت در مورد عدم تعدد ولی نیز پذیرفتنی نیست؛ چراکه ولی یا اولیای مقتول که حق قصاص دارند، نوعاً از او ارث می‌برند و واضح است که وجه غالب در ورثه مقتول که حق قصاص برای آنان ثابت باشد، تعدد آنان است. البته در دفاع از قول حسن بسا بتوان با آیه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» (إسراء: ۳۳) پاسخ داد، که در آن از اولیای مقتول به «ولی» به صورت مفرد تعبیر شده است. ولی در نقد آن نیز می‌توان گفت: شخص حقوقی شخصیتی اعتباری است که برای رسیدن به اهداف خاصی ایجاد شده است (مدنی، ۱۳۸۵ش، ج ۷، ص ۹۲) و بر این اساس، بسا لفظ «ولی» ظرفیت پذیرش شخصیت حقوقی را دارد، در حالی که

واژه «اخ» از چنین ظرفیتی برخوردار نیست؛ زیرا دارای وجودی حقیقی و نه اعتباری است. آری اگر به جای واژه اخ از اخوت (برادری) استفاده شده بود، ممکن بود آن را بر شخصیت حقوقی حمل کرد.

۲-۱-۱. قول منسوب به مالک

گروهی از مفسران معتقدند مقصود از: «مَنْ عَفَى لَهُ»، ولی دم است و ضمیر در «أخیه» نیز به آن باز می‌گردد. مطابق این نظر، معنای عبارت چنین است: ولی دم که از برادرش، یعنی مقتول، به او دیه می‌رسد. در این صورت، عافی همان پرداخت کننده دیه است. مرحوم طبرسی این قول را به مالک نسبت داده و توجیهاتی که برای این قول بیان شده را چنین مطرح کرده که کلمه «شیء» در آیه به صورت نکره آمده و بر این اساس، مقصود از آن، دیه‌ای است که به اولیای دم پرداخت می‌شود.

نکته حائز اهمیت آن که اگر مراد از «مَنْ» در «مَنْ عَفَى لَهُ» قاتل باشد و ضمیر در «أخیه» به وی بازگردد، مقصود از «شیء» که نکره است، قود و قصاص خواهد بود. این در حالی است که قصاص، امری معلوم است و مناسب با تنکیر نمی‌باشد، ولی دیه مبهم است و آنچه به صاحبان دم پرداخت می‌شود (از این جهت که به مقدار دیه است یا بیشتر و یا کمتر، و نقد است یا جنس) مختلف است. مرحوم طبرسی، قول و توجیه آن را نقل و سپس، آن را تضعیف می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۴۸۰). در این فرض نیز هیچ‌گونه نسبت برادری میان قاتل و مقتول یا اولیای او متصور نیست.

در نقد دیدگاه مالک می‌توان گفت:

اولاً: از آیه شریفه به دست می‌آید که در جنایت قتل، عفو کننده، صاحب یا صاحبان دم هستند؛ پس «عَفَى لَهُ» نمی‌تواند ولی دم باشد، بلکه کسی است که مورد عفو قرار گرفته که همان قاتل است.

ثانیاً: واژه «عفی» و مشتقات آن اگر به جانی یا جنایت وی (گناهکار یا گناه او) نسبت داده شود، با حرف «عن» متعدی می‌شود، همان‌طور که در آیه «وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ» (آل عمران: ۱۵۵) عفو نسبت به گناهکاران صورت پذیرفته و در آیات «عَفَا اللَّهُ عَنْمَا سَلَفَ» (مائده: ۹۵) و «عَفَا اللَّهُ عَنْهَا» (مائده: ۱۰۱) نسبت به گناه تحقق یافته است؛ اما اگر این واژه به جانی و جنایت هر دو نسبت داده شود، در مورد جانی به «لام» و در مورد جنایت به «عن» متعدی می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: «عَفُوْتُ لِفُلَانٍ عَمَّا جَنَى» یا «غَفِرْتُ لَهُ ذَنْبَهُ»؛ بنابراین، تعبیر به کار رفته در آیه به مثابه آن است که گفته شود: «فَمَنْ عَفَى لَهُ عَنْ جَنَايَتِهِ»؛ و در حقیقت ترکیب نازل شده، از بیان جنایت بی‌نیاز

گردیده است (زمخشری، ۱۹۹۶م، ج ۱، صص ۲۲۲-۲۲۱). بر اساس این برداشت که زمخشری نیز در تفسیر خود به آن اشاره نموده، مقصود از: «مَنْ عَفَى لَهُ» کسی جز جانی و قاتل نمی‌تواند باشد.

ثالثاً: به نظر مالک، مراد از «مَنْ عَفَى لَهُ»، ولی دم است که از برادرش، یعنی مقتول، به او دیه می‌رسد، در حالی که عفو جانی می‌تواند شامل موردی نیز گردد که مطلق بوده و بدون درخواست دیه باشد.

رابعاً: نکره آمدن «شیء» در آیه شریفه نیز مؤید این قول نیست؛ زیرا توجیهات دیگری برای این تنکیر می‌توان ذکر کرد تا نیازی به این قول نباشد؛ چنان‌که می‌توان تنکیر شیئی را نشانه عمومیت عفو دانست که همه مصادیق آن را دربر گیرد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۳۵۸).

خامساً: مقصود از برادری میان مقتول و ولی دم او چیست؟ اگر مقصود برادری نسبی است، مگر با حضور وارثان طبقه اول برادر مقتول ولی دم او می‌باشد؟ و چندان مناسب نیست بدون اشاره به وارثان نخستین، از دیگران نام برده شود. و اگر مقصود برادری دینی است، علقه نسبی که میان مقتول و اولیای اوست همچون پدری، مادری، فرزندی و حتی برادری نسبی بسیار قویتر از علقه برادری دینی است؛ و بنابر پذیرش این دیدگاه، وجه ذکر آن در آیه ناموجه به نظر خواهد آمد.

بنابراین، نظریه مالک و مؤیدی که برای آن ذکر کرده است، دیدگاه قابل قبولی به نظر نمی‌رسد.

۲-۱. برادری میان قاتل با مقتول یا اولیای او

بیشتر مفسران معتقدند که مقصود از «مَنْ عَفَى لَهُ» قاتل است و ضمیر در «له» و «أَخِيه» نیز به او باز می‌گردد. این گروه از مفسران نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۲-۱. برادری قاتل با مقتول

گروهی بیان می‌دارند مراد از «أَخ»، مقتول است و کلمه «دم» را در تقدیر می‌گیرند؛ یعنی: «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ دَمِ أَخِيهِ شَيْءٌ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۴۸۰؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۰؛ جرجانی، ۱۳۳۷ش، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۰۹؛ شبّر، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۱۸۱؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۳۶ش، ج ۱، ص ۳۲۷). در احتمال دیگر بیان می‌کنند که مراد از «شیء» همان «دم» است؛ بنابراین، عبارت را «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ دَمٌ» معنا می‌کنند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۲)؛ یعنی خون مقتول به قاتل بخشیده می‌شود و اولیای مقتول از خون او می‌گذرند.

۲-۲. برادری قاتل با اولیای مقتول

جمعی نیز مقصود از «أَخ» را ولی یا اولیای مقتول می‌دانند که قاتل را عفو می‌کنند (حسینی جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۸۳؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۷؛

میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۲۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

مفرد بیان شدن واژه «أخ» ممکن است مؤید گرایش نخست از دیدگاه مشهور باشد؛ چراکه در فرض گرایش دوم، چنانچه اولیای دم متعدد باشند، تعبیر به «أخ» به صورت مفرد، نامناسب به نظر می‌رسد. این در حالی است که روایات ثبت شده در تفاسیر «برهان» و «نور الثقلین» به نقل از «کافی» از حضرت امام صادق علیه‌السلام، گرایش دوم را تأیید می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵۸، حدیث ۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۴۶؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۷).

بنابر هر دو فرض از تفسیر مشهور - که ظاهراً جز حسن و مالک، تقریباً همه مفسران اسلامی را دربر گرفته است - نسبت برادری دینی میان قاتل و مقتول (بنابر گرایش نخست) یا قاتل و اولیای مقتول (بنابر گرایش دوم) برقرار شده است.

۲. دلیل اعتبار برادری دینی برای قاتل

با اینکه اکثر مفسران، نظریه سوم را برگزیده‌اند و به برقراری نسبت برادری دینی میان قاتل و مقتول یا اولیای مقتول از ناحیه شرع معتقد شده‌اند؛ اما هنوز این پرسش مطرح است که چطور ممکن است قاتل در قتل عمد، برادر دینی مقتول یا اولیای دم وی به شمار آید، در حالی که مرتکب قتل عمد و فسق شده است؟ این گروه از مفسران در پاسخ به این اشکال، توجیهات متفاوتی آورده‌اند. شیخ طوسی سه توجیه نخست را در تفسیر خود صرفاً نقل کرده و درباره آن‌ها اظهار نظر نکرده است (طوسی، بی تا، ج ۲، صص ۱۰۲-۱۰۱).

۲-۱. برادری در نسب

دلیل این نظر، آیه: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمُ هُودٌ» (اعراف: ۶۵) است که حضرت هود علیه‌السلام برادر قوم خود نامیده شده و مقصود از آن، برادری در نسب است. بر فرض پذیرش برادری نسبی میان هود علیه‌السلام و قوم او، ادعای همانندی برادری در آیه قصاص با این آیه فاقد دلیل است.

۲-۲. برادری قاتل پس از توبه

بر اساس این نظرگاه، مفروض آیه شریفه این است که قاتل پس از ارتکاب قتل، توبه کرده و در زمره مؤمنان قرار گرفته است. این ادعا نیز فاقد دلیل به نظر می‌رسد.

۳-۲. برادری قاتل پیش از ارتکاب قتل

مطابق این نظر، از آنجا که قاتل پیش از ارتکاب قتل، برادر دینی مؤمنان بوده، آیه شریفه به اعتبار گذشته، او را برادر خوانده است؛ همان‌طور که در آیه شریفه: «وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۲) مراد از «ازواج»، همسران پیش از طلاق هستند.

در این توجیه، علاوه بر فقدان دلیل، قیاسی مع الفارق با آیه طلاق صورت پذیرفته؛ چراکه اولاً برخی بزرگان از مفسران، مقصود از «ازواج» را همسران سابق نمی‌دانند، بلکه بر کسانی تطبیق کرده‌اند که زنان مطلقه پس از عده تمایل به ازدواج با آنان داشته و میان آنان توافق حاصل شده است (برای نمونه ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۴۸)؛ ثانیاً بر فرض کلمه «ازواج» در آیه شریفه، تحمل معنایی دیگر جز همسران سابق را نداشته باشد، قیاس آن با آیه قصاص صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا واژه «أخیه» در آن تحمل معنایی دیگر (جز آنچه در این توجیه ذکر شده است) را دارد. به علاوه، از برخی آیات و روایات (که پس از این به آن‌ها خواهیم پرداخت) بسا به دست آید که شرط مؤاخات میان مؤمنان، دوری آنان از معاصی نیست.

۴-۲. برادری قاتل به اعتبار ملازمت با ولی دم

مطابق این نظر، چون ولی دم ملازم و همراه قاتل است و خون مقتول را از او مطالبه می‌کند، از وی به برادر قاتل تعبیر شده است. مشابه این تعبیر، واژه «صاحب» است. صاحب به کسی اطلاق می‌شود که اندک همراهی و ملازمه‌ای با شخص دیگری داشته باشد. به چنین شخصی می‌گویند: «قل لصاحبک کذا» (زمخشری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۲۲۱). البته مشخص نیست چرا زمخشری استعمال کلمه «صاحب» را در کسی که اندک ملازمه‌ای با دیگری دارد، به واژه «أخ» سرایت داده است؟ علاوه بر این که به کارگیری کلمه «أخ» نسبت به قاتل و اولیای مقتول که به نظر وی به مناسبت ملازم بودن ولی دم با قاتل و مطالبه خون مقتول از اوست، با مفاد آیه ناسازگار است؛ زیرا آیه درصدد بیان مطالبه خون مقتول توسط ولی دم نیست، بلکه بیان‌گر صورت عفو و صرف نظر وی از آن است.

۵-۲. تعبیر برادری برای برانگیختن رأفت اولیای مقتول

گروهی از مفسران معتقدند شارع مقدس این تعبیر را به کار برده تا حسن رأفت و ترحم اولیای مقتول نسبت به قاتل را برانگیزد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۱۵۴-۱۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۰۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۱۸).

۲-۶. اشاره به محبوبیت گذشت

براساس این دیدگاه برادر دینی شمردن اولیای دم نسبت به قاتل، تلویحی است بر محبوب‌تر بودن گذشت از حق قصاص (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۳۲).

دو توجیه اخیر با ظاهر آیه شریفه تناسب بیشتری دارند؛ هرچند این دو نیز تنها با گرایش دوم از قول مشهور، یعنی اگر مراد از «أخ» اولیای مقتول (نه شخص او) باشند، سازگارند و بنابر گرایش نخست، نیازی به این توجیهات نبوده و برادری دینی میان قاتل و مقتول، حتی پس از ارتکاب قتل، همچنان ثابت است. و تعبیر برادری برای برانگیختن رأفت اولیای مقتول، نافی آثار حقوقی و اخلاقی آن نیست؛ زیرا منشأ این انگیزش اعتباری است که از ناحیه شارع مقرر شده است. به عبارت دیگر اگر کسی بپرسد چرا گذشت قاتل از سوی اولیای مقتول مطلوب است، پاسخ داده می‌شود که علت آن اعتبار برادری دینی است که خدا میان مؤمنان برقرار کرده است، و از لوازم این اعتبار، مطلوبیت گذشت است.

۳. استقلال حقوق برادری از تفاوت درجات ایمان مؤمنان

با این همه، نباید این نکته را فراموش کنیم که ظاهر آیه درصدد تفهیم این معناست که قرآن کریم، همه افراد جامعه اسلامی را برادران ایمانی یکدیگر می‌شمارد؛ حتی اگر مرتکب گناه بزرگی چون قتل عمد شده باشند؛ گناهی که خدای متعال آن را همچون قتل همه انسان‌ها دانسته است (مائده: ۳۲). به دلایل این برداشت در ذیل اشاره می‌شود:

۳-۱. شرط‌نشدن ایمان حقیقی در قصاص

اگر برادری تنها میان مؤمنان حقیقی اعتبار شده بود و مقصود از «مؤمن» در آیه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» صرفاً مؤمنان حقیقی و کامل می‌بودند، موجب قصاص نیز تنها در صورت قتل عمد مؤمنان حقیقی بود و سلطنت اولیای مقتول نسبت به قصاص قاتل را فقط باید در قتل مؤمنان حقیقی ثابت و نافذ می‌دانستیم، در حالی که آیه شریفه این سلطه را برای اولیای هر نفس محترمه‌ای ثابت دانسته است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (إسراء: ۳۳) همچنین موضوع دیه قتل خطایی نیز که در آیه: «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا» (نساء: ۹۲) تنها در فرض قتل مؤمنان حقیقی واجب می‌شد، در حالی که هیچ فقیه و مفسری به این امر ملتزم نشده و امکان تمایز مؤمنان حقیقی از دیگران و سنجش ایمان آنان توسط محاکم قضایی نیز وجود نداشت.

۳-۲-۱. آیہ اول

۳-۲-۲. آیه دوم

۳-۲-۳. آیه سوم

در آیه دیگر نیز فرزندخواندگانی را که نسب آنها مشخص نیست برادران دینی سایر مؤمنان معرفی کرده است: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ» (احزاب: ۵) و این نکته نشان‌دهنده اهمیت بیوند و همبستگی میان همه افراد جامعه اسلامی است؛ و حتی کسانی را دربر گرفته است که به هر علت

از خانواده خود جدا شده، فاقد نسب مشخص می‌باشند؛ و شاید در میان آنان کسانی باشند که به صورت مشروع متولد نشده باشند، و ممکن است این برادری ایمانی حتی آنان را نیز در بر گیرد.

۳-۲-۴. آیه چهارم

در سوره حجرات از اصلاحگری میان دو گروه از مؤمنان یاد شده است که با یکدیگر قتال می‌کنند: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات: ۹) در ادامه دستور به قتال با گروهی داده شده است که به اصلاح تن نداده به قتال ادامه می‌دهند: «فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَىٰ فَقَاتِلُوا أَلَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» ولی اگر همین گروه دست از قتال کشیده به امر خدا بازگردند مجدداً دستور به اصلاحگری میان آنان داده شده است: «فَإِنْ قَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَالْقِسْطِ» و در نهایت در آیه بعد به برادری میان مؤمنان تأکید و برای مرتبه سوم به اصلاحگری میان آنان سفارش شده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ».

اگر در دو مورد نخست واژه مؤمن را بر مجاز یا به اعتبار ایمان در گذشته یا توبه در آینده حمل نماییم، چنین حملی در آیه بعد بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا با صراحت از اصلاحگری میان دو گروهی سخن می‌گوید که بالفعل در حال درگیری‌اند و با این حال از آنان با واژه مؤمن یاد شده است. البته بسا بتوان گفت در صورتی که گروه متجاوز به امر خدا باز نگردند و همچنان بر قتال خود اصرار بورزند، این برادری درباره آنان در این وضعیت صادق نمی‌باشد. زیرا بر اساس ظاهر آیه اصلاحگری تنها در صورتی است که آنان بخواهند به اصلاح تن دهند یا در نهایت از قتال دست کشیده و به امر خدا بازگردند؛ اما اگر همچنان بر تجاوز و قتال اصرار و تداوم داشته باشند به قتال با آنان دستور داده شده است و در این حالت بسا از اعتبار برادری دینی خارج گردند.

نیز بسا بتوان گفت: «حکم جنگ و قتال در آیه شریفه به صفت بغی تعلق گرفته است؛ و تعلیق یک حکمی بر صفتی اشعار بر این دارد که وجود آن صفت علت تشریع حکم است. بلکه علاوه بر اشعار، دلالت بر علیت وصف برای حکم می‌کند» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰). بنابراین بغی می‌تواند «از جانب طایفه‌ای بر طایفه دیگر، یا دولتی بر دولت دیگر، یا طایفه‌ای بر امام عادل، یا از جانب حاکم ظالم و سربازانش بر بر امت و ملت خود باشد» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۴۷۸). و بغی بر امام نیز ممکن است بر امام عادل یا امام معصوم علیه‌السلام باشد؛ و دست کم در فرضی که بر علیه امام معصوم باشد اگر باغیان بعد از اصلاحگری و اتمام حجت همچنان بر بغی خود اصرار بورزند، دیگر از جرگه مؤمنان حتی با درجات نازله آن، خارج می‌شوند و اعتبار برادری درباره آنان صادق نیست. این تبیین با دو حدیث نقل شده از امام سجاد علیه‌السلام نیز سازگار است که واژه اخوان در

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام «اخواننا بغوا علينا» درباره باغیان صفین را برادری دینی ندانسته‌اند (عیاشی ۱۳۸۰ق، ج ۲، صص ۲۰ و ۱۵۱؛ بحرانی ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۶۵).

۳-۲-۵. آیه پنجم

مفسران بدون اختلاف مقصود از واژه مؤمن در آیه ۵ سوره انفال را منافقان دانستند: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ در حالی که مشخص است که ایمان آنان ظاهری است یا در مراتب نازل آن قرار دارد. هرچند ممکن است مصادیق منافقان در قرآن متعدد، و شدت مذمت آنان در این آیات متفاوت باشد.

۳-۳. فراگیری واژه مؤمن در قرآن

به نظر می‌رسد اساساً واژه مؤمن در قرآن کریم اگر بدون قرینه به کار رود بر همه مؤمنان حتی بر مؤمنان با ایمان ظاهری نیز حمل گردد. به این دلیل که اولاً اکثر خطابات قرآن به مؤمنان، همچون خطاب به اقامه نماز و روزه و پرداخت واجبات مالی و جهاد و...، شامل همه مؤمنان با مراتب ایمانی مختلف می‌گردد، نه صرفاً مؤمنان حقیقی یا با درجه بالای ایمانی؛ و ثانیاً در مواردی که مقصود از اهل ایمان مؤمنان حقیقی بوده معمولاً این تخصیص در آیات قرآن با قرینه‌ای داخلی یا خارجی مشخص شده است، مثلاً پس از ذکر واژه مؤمن از اعمال صالح آنان یاد شده یا تصریح شده است که مقصود مؤمنان حقیقی است؛ همچون آیه شریفه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال: ۷۴).

۳-۴. همبستگی اجتماعی، علت غایی برادری دینی

اگر ترک معاصی، شرط برقراری برادری دینی میان مؤمنان بود، اتحاد و همبستگی میان افراد جامعه اسلامی تحقق نمی‌یافت، بلکه در عمل جای خود را به نزاع و بدبینی و کینه‌جویی می‌داد؛ زیرا افراد در جامعه اسلامی همگی از یک درجه از ایمان برخوردار نیستند و کم نیستند افرادی که دچار گناهان و خطاهای بزرگ می‌شوند، بلکه پرهیزکاران و خداترسان نیز دارای درجات و مراتب مختلفی از ایمان و تقوا هستند و همگی مصون از گناه و اشتباه نیستند. در این صورت هرکس دیگری را به خاطر ارتکاب گناه و خطا یا ضعف ایمان و اعتقاد خارج از حیطه مؤمنان تلقی می‌کرد و در فرض خوش‌بینانه، اعتبار برادری دینی تنها در میان درصد ناچیزی از افراد در این جامعه امکان تحقق می‌یافت. اما به نظر می‌رسد خدای متعال از اعتبار برادری دینی میان مؤمنان، همبستگی اجتماعی و ایجاد محیطی آکنده از محبت و ایثار را از آنان خواستار است و همه اقشار مسلمان را با هر درجه از ایمان و تقوا که باشند، ترغیب به همدلی و همبستگی فرموده است. در این زمینه از زراره نقل شده است که به امام باقر علیه السلام گفتیم: ما شاغول می‌گذاریم؛ پس هرکس با ما موافق بود، از علویان باشد یا غیر آنان، با او همراه و دوستیم؛ و

هرکس با ما مخالف بود، از علویان یا غیر آنان، از او بیزاری می‌جویم. امام علیه‌السلام فرمود: ای زراره! کلام خدا از کلام تو راست‌تر است. پس کجایند کسانی که خدای عزوجل فرمود: «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»؟ کجایند «الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ»؟ کجایند کسانی که «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيئًا»؟ کجایند «أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ»؟ «أَيْنَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ»؟ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۴۵-۴۴) در حقیقت امام علیه‌السلام تقسیم‌بندی افراد جامعه به خودی و غیر خودی را تخطئه فرموده، بر همراهی و عدم طرد اقشار مختلف تأکید فرموده‌اند، هرچند در ایمان ضعیف باشند (منتظری، ۱۳۸۱ش، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۴).

نتایج تحقیق

۱. آیات فراوانی از قرآن کریم بر تعامل و رفتار مسلمانان نسبت به یکدیگر نظر داشته، چگونگی آن را یادآور شده است. این آیات جنبه‌های گوناگون از روابط مسلمانان را شامل شده، حوزه‌های عمومی و خصوصی اعم از جامعه، خانواده و سیاست را دربر گرفته است. در برخی از آیات بر وحدت و همگرایی و مدارا میان مسلمانان تأکید، و در برخی دیگر به زمینه‌های ایجاد این هدف یا به موانع آن برای پیشگیری اشاره شده است.
۲. از میان ده‌ها آیه قرآن کریم در این زمینه، آیات متعددی بر برادری میان افرادی از جامعه اسلامی تأکید کرده است، که می‌توان این برادری را اعتباری دینی و نه از باب استعاره یا تشبیه به شمار آورد. ظاهراً تلقی بسیاری از مفسران و فقیهان اسلامی از برادری دینی اعتبار آن تنها میان مؤمنان حقیقی بوده است که متصف به ملکه عدالت باشند و از گناهان کبیره اجتناب نمایند؛ و از همین رو هنگامی که با آیاتی مواجه می‌شوند که از برخی مرتکبان کبیره، همچون غیبت‌کنندگان، قاتلان در قتل عمد، یا باغیان (دست‌کم قبل از اصرار بر بغی و یا باغیان بر غیر امام معصوم علیه‌السلام) به برادر تعبیر شده است، به توجیه آن پرداخته و بر خلاف ظاهر آیات، برادری را به اعتبار خویشاوندی یا به اعتبار قبل از ارتکاب گناه یا بعد از توبه از آن تلقی نموده‌اند.
۳. به نظر می‌رسد هدف از اعتبار برادری ایجاد همگرایی و همبستگی میان همه افراد جامعه اسلامی می‌باشد، و این هم بستگی جز با فراگیر دانستن این اعتبار امکان تحقق نخواهد داشت و اساساً این آیات درصدد هم‌دلی و همبستگی میان اقشار مختلف جامعه است نه طرد و دوگانه‌سازی جامعه دینی.
۴. نکته حائز اهمیت اینکه اعتبار برادری دینی ما را به حفظ و پاسداشت حقوق همه اقشار جامعه اسلامی هرچند کسانی که در مراتب نازل ایمانی قرار دارند یا مرتکب گناه کبیره و فسق شده‌اند، رهنمود می‌سازد.

کتاب نامه

قرآن کریم

- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، هاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر.
- بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۳۷ش)، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران: مهر آیین.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۳ش)، «اهمیت انسان به طور عام از دیدگاه علی علیه السلام و وحدت و برادری نوع بشر»، *پژوهش های نهج البلاغه*، دوره ۱۳، شماره ۴۱، صص ۲۴-۱۱.
- جوادی یزدی، محمد (۱۳۸۳ش)، «نکته ای نو در انما المؤمنون اخوة»، *پیام جاویدان*، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۳۱-۱۲۲.
- حسینی جرجانی، امیر ابوالفتح (۱۳۶۲ش)، *آیات الأحکام*، تهران: نوید.
- حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد (۱۳۳۶ش)، *تفسیر اثنی عشری*، تهران: میقات.
- حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن الی الأذهان*، لبنان: دار العلوم.
- خوانساری، محمد امین (۱۴۰۴ش)، «نظام اخوت و برادری دینی در منظر قرآن و حدیث»، *علوم حدیث*، شماره ۱۱۵، صص ۱۵۲-۱۶۹.
- زمخشری، محمود (۱۹۹۶م)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- سبزواری، حبیب الله (۱۴۱۹ق)، *ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سبزواری، حبیب الله (۱۴۰۲ق)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، چاپ اول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سیوطی، جلال الدین و جلال الدین محلی (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- شبر، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، قم: ذوی القربی.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *فتح القادر*، دمشق: دار ابن کثیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، *جوامع الجامع*، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *نور النقلین*، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، جاض اول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر و التوزیع.

- فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۶ش)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، *الصافی فی تفسیر کلام الله*، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- قمی، محمدرضا (۱۳۶۷ش)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا)، *تفسیر المعین*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدنی، جلال الدین (۱۳۸۵ش)، *حقوق مدنی* چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، چاپ اول، قم: انتشارات دار الفکر.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۱ش)، *دیدگاه‌ها، بیجا، قم*، دفتر آیت الله منتظری.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹ش)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، تهران: نشر سرای.
- میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ش)، *تفسیر خسروی*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

Bibliography:

The Holy Quran.

- Ālūsī, Maḥmūd (1994). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-Ilmiyya. (In Arabic)
- Baḥrānī, Seyyed Hāshim (1994). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Ba'tha, Markaz al-Tibā'a wa al-Nashr. (In Arabic)
- Ballāghī Najafī, Muḥammad Jawād (1999). *Ālā' al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qur'ān*. 1st ed. Qom: Bunyād-i Ba'that. (In Arabic)
- Bayḍāwī, 'Abd Allāh ibn 'Umar (1997). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Jurjānī, al-Ḥusayn ibn al-Ḥasan (1958). *Jalā' al-Adhhān wa Jalā' al-Aḥzān*. Tehran: Mehr Āyīn. (In Arabic)
- Ja'farī, Muḥammad Taqī (2014). "The importance of man in general from the perspective of Ali (peace be upon him) and the unity and brotherhood of mankind." *Pazhūhish-hā-yi Nahj al-Balāgha*, Vol. 13, No. 41, pp. 11–24. (In Persian)
- Javādī Yazdī, Muḥammad (2004). "A new point in innamā al-mu'minūn ikhwa." *Payām-i Jāwīdān*, Vol. 2, No. 5, pp. 122–131. (In Persian)
- Ḥusaynī Jurjānī, Amīr Abū al-Faṭḥ (1983). *Āyāt al-Aḥkām*. Tehran: Navid.
- Ḥusaynī Shāh 'Abd al-'Azīmī, al-Ḥusayn ibn Aḥmad (1957). *Tafsīr Ithnā 'Asharī*. Tehran: Miqat. (In Persian)

- Husaynī Shīrāzī, Muḥammad (2003). *Taqrīb al-Qur'ān ilā al-Adhhān*. Lebanon: Dār al-'Ulūm. (In Arabic)
- Khānsārī, Muḥammad Amīn (2025). "The system of religious brotherhood and sisterhood in the light of the Quran and Hadith." *'Ulūm-i Ḥadīth*, No. 115, pp. 152-169. (In Persian)
- Zamakhsharī, Maḥmūd (1996). *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Maktabat Lubnān Nāshirūn. (In Arabic)
- Sabzawārī Najafī, Ḥabīb Allāh (1998). *Irshād al-Adhhān ilā Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'āt. (In Arabic)
- Sabzawārī Najafī, Ḥabīb Allāh (1981). *Al-Jadīd fī Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd*. 1st ed. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'āt. (In Arabic)
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn and Jalāl al-Dīn Maḥallī (1995). *Tafsīr al-Jalālayn*. Beirut: Mu'assasat al-Nūr lil-Maṭbū'āt. (In Arabic)
- Shubbar, 'Abd Allāh (2009). *Al-Jawhar al-Thamīn fī Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn*. Qom: Dhawī al-Qurbā. (In Arabic)
- Shawkānī, Muḥammad ibn 'Alī (1993). *Fath al-Qadīr*. Damascus: Dār Ibn Kathīr. (In Arabic)
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1970). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. 2nd ed. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt. (In Arabic)
- Ṭabresī, Faḍl ibn al-Ḥasan (1991). *Jawāmi' al-Jāmi'*. 1st ed. Qom: Markaz-i Mudīriyyat-i Ḥawza-yi 'Ilmiyya. (In Arabic)
- Ṭabresī, Faḍl ibn al-Ḥasan (1993). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. 3rd ed. Tehran: Nāṣir Khusraw. (In Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- 'Aerūsī Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'a (1994). *Nūr al-Thaqalayn*. 4th ed. Qom: Ismā'īliyyān. (In Arabic)
- 'Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd (1960). *Kitāb al-Tafsīr*. 1st ed. Tehran: Maktabat al-'Ilmiyya al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Faḍl Allāh, Muḥammad Ḥusayn (1998). *Min Wahy al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Malāk lil-Ṭibā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'. (In Arabic)
- Feyḍ Kāshānī, Muḥsin (1997). *Al-Aṣfī fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Daftar-i Tablighāt-i Ḥawza-yi 'Ilmiyya. (In Arabic)
- Feyḍ Kāshānī, Muḥsin (1994). *Al-Ṣāfi fī Tafsīr Kalām Allāh*. 2nd ed. Tehran: Maktabat al-Ṣadr. (In Arabic)
- Qummī, Muḥammad Riḍā (1988). *Kanz al-Daqa'iq wa Baḥr al-Gharā'ib*. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Guidance. (In Arabic)
- Kāshānī, Muḥammad ibn Murtaḍā (n.d.). *Tafsīr al-Mu'in*. Qom: Kitābkhāna-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. (In Arabic)
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1986). *Al-Kāfi*. 4th ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Majlisī, Muḥammad Bāqir (1982). *Biḥār al-Anwār*. 2nd ed. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Madanī, Jalāl al-Dīn (2006). *Huqūq-i Madanī*. 1st ed. Tehran: Intishārāt-i Paydār. (In Persian)

- Muṣṭafawī, Ḥasan (1989). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. Tehran: Ministry of Culture and Guidance. (In Arabic)
- Muntazarī, Ḥusayn 'Alī (1988). *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawla al-Islāmiyya*. 1st ed. Qom: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Muntazarī, Ḥusayn 'Alī (2002). *Dīdgāh-hā*. n.p., Qom: Daftar-i Āyat Allāh Muntazarī. (In Persian)
- Muntazarī, Ḥusayn 'Alī (2000). *Mabānī-yi Fiqhī-yi Ḥukūmat-i Islāmī*. Translated by Maḥmūd Ṣalawātī and Abū al-Faḍl Shukūrī. Tehran: Nashr-i Sarā'ī. (In Persian)
- Mīrzā Khusrawānī, 'Alī Ridā (2011). *Tafsīr-i Khusrawī*. Tehran: Islāmiyya. (In Persian)